

ارتباط آیفون شش با تولد نوجوان



تولد چیست؟ اکثر انسان‌ها (تقریباً صد درصدشان) از طریق تولد به دنیا آمده‌اند و نوجوان هم از این امر مستثنی نیست، بلکه از آن امر مستثنی است که روز تولدش با روز تولد بقیه تومنی سه هزار دلار فرق می‌کند.

به چند شکل:

خانواده یادشان است و بهش تبریک می‌گویند. کادو؟ عمرا. خانواده یادشان است اما به روی مبارک نمی‌آوردند. چون کادو؟ بله، چون مجبور می‌شوند دست توی جیب مبارک کنند.

اصلاً حواس ندارند و یادشان نیست. آن وقت شما می‌گویید کادو؟ نوجوان از مدت‌ها قبل خیلی نرم و نازک روز تولدش را در فواصل معین به‌شان یادآوری می‌کند. به خاطر مسائل مربوط به کادو؟ بله. بالاخره خانواده باید از قبل مبلغ را کنار بگذارد که در موعد مقرر جیبش هوا پس ندهد.

نه تنها خانواده مجبور است یادش بماند، بلکه مجبور است همان چیزی که نوجوان دلش می‌خواهد برایش بخرند. کادو؟ آیفون ۶.

خانواده هم یادش است، هم باید کادو بخرد، هم باید تولد بگیرد و به رفقای نوجوان شام بدهد، و گرنه نوجوان ضربه‌ی روحی می‌خورد و خانواده متحمل هزینه‌های جانی‌تر و مالی‌تری می‌شود.

نکته: هفت موردی که در بالا ذکر شد به نوعی تغییر سبک از پدر مادر سالاری به نوجوان‌سالاری را هم خیلی زیرپوستی نشان می‌دهد که جا دارد کارشناسان و متخصصان درباره‌اش تامل و تعمق خاصی بروز بدهند.

روش تبریک تولد به نوجوان:

نوجوان همین‌جوری الکی نیست که یک بار بهش تبریک بگویید و خلاص. نوجوان حساس است. قلبش ضعیف است. باید اصولی پیش بروید. شب قبل، از طریق اس‌ام‌اس، میلاد گوگولی مگولی نوجوان نامبرده را به صورت پیشاپیش تبریک بگویید.

فردایش یک بار در فیس‌بوک، یک بار در اینستاگرام، یک بار در وایبر به صورت خصوصی، یک بار در وایبر به صورت گروهی، و کلاً در تمام شبکه‌های اجتماعی تبریکات و مراتب خرسندی خود را اعلام کنید.

بهش زنگ بزنید که صدای تان موجب دلگرمی و قوت قلب خواهد بود. با دوستان هماهنگ کنید و ببریدش کافی‌شاپ و کیک تولد هم برایش بخرید و غافلگیرش کنید.

کادوی تپل و اساسی هم که جای خود دارد. متولد اگر شامی چیزی هم نداد، بر او خرده نگیرید و سطح توقعات‌تان را با وضع اقتصادی مملکت هماهنگ کنید.

قدری به صورت نمادین برایش پاکوبی کنید که بنده‌ی خدا دلش شاد بشود.

دخترخانوم نوجوانی که پایین همین صفحه مطلب می‌نویسد، تولدش است و بنده به شخصه تمام عملیات بالا را به جا می‌آورم و از همین تریبون که خودش نوعی آنتن است، تولدش را هزار بار و به طرق مختلف تبریک می‌گویم.

نکته‌ی کنکوری: شاد کردن دل نوجوان، کمک به آینده‌ی بشریت است. نقطه، سر خط!

باهش عکس سلفی بیندازید و بگذارید روی آنتن که مردم بیابند لایک کنند.

خلاصه طوری کنید که همه بفهمند در این روز به‌خصوص یکی از مخلوقات خاص و ویژه‌ی جهان پا به عرصه‌ی حیات گذاشته و اگر تحویلش نگیرید، قهر می‌کند و از در پشتی حیاط خارج می‌شود.

اصل مطلب: همه‌ی این‌ها را گفتم که اعلام کنم این

نامه‌ای که نوشتارو می

برسد به دست معلم عزیزتر از جانم

حانیه شجاعی

خاطره. این‌طوری اون اطلاعاتی که وارد مغز شده، وقت پیدا می‌کنن به جایی واسه ته‌نشین شدن پیدا کنن و رسوب کنن. اوه. الان گفتید دو دقیقه‌ی دیگه برگه‌ها رو جمع می‌کنید، ولی من هنوز کلی انتقاد و پیشنهاد دارم که باید بی‌خیال‌شون بشم. چقدر زود گذشت. من حتی وقت نکردم متن به آهنگ غم‌انگیز خداحافظی براتون بنویسم، ولی باید برگه‌ام رو بگیرم بالا، خودتون از طرف من واسه خودتون به آهنگ بخونید و اون رو تقدیمش کنید به خودتون.

با تشکر

حانیه‌پشتی از کوله‌پشتی

کسی که تو مغزش کلی پیشنهاد سازنده‌ست، ولی کیه که جدیش بگیره؟!

koolehposhty@gmail.com

برای درس‌پرسیدن استفاده کنید. جلسه‌ی بعد هم روز خداست دیگه، چه عجله‌ایه حالا؟ انقد بنده‌زید عقب که بره بخوره به امتحانای ترم. این‌طوری دیگه لازم نیست کسی از بی‌کاریش واسه این و اون نامه بنویسه توی برگه‌ی امتحان کلاسیش. البته فراموش نکنید که موقع امتحانای ترم عدالت رو بین همه‌ی بچه‌ها رعایت کنید و بچه‌های زرنگ کلاس رو به طور مساوی توی کلاس پخش کنید. که به هیشکی اجحاف نشد! این‌طوری بچه‌ها به اون یکی هویت‌شون که به دستگاه کبی با کیفیت بالاتر تبدیل می‌شن و دیگه کاری به کار کسی ندارن. راستی من چندتا پیشنهاد هم برای نحوه‌ی درس‌دادن دارم، به نظر من باید به‌جوری درس بدین که حداقل نیم‌ساعت الی چهل و پنج دقیقه وقت آزاد ته کلاس بمونه و اون وقت اضافه رو اختصاص بدین به تعریف کردن

معلم عزیز من الان دارم برای آیندگان از خود گذشتگی می‌کنم و این نامه رو پایین برگه‌ی امتحانم برای شما می‌نویسم، باشد که سر سوزنی به حرف‌های این جانب توجه شود و در سال‌های بعد تغییری هرچند کوچک در این وضعیت رخ دهد. از ما که دیگه گذشت این حرفا.

معلم گرمی، آیا می‌دانید که برخی از دهه‌ی هفتاد و نیمی‌های خوش‌شانس نیمه‌اولی الان به دانشجوی ترم اولی محسوب می‌شن و من بعد این ۱۲ سال خاک‌صحنه‌خوردن توی مدارس، همچنان به بچه‌مدرسه‌ای هستم؟ آیا می‌دانید نیمه‌دومی بودن چه حسیه؟ چه حالیه؟ پس بیایید با دانش‌آموزان خود کمی مهربان‌تر باشید، بلکه ما بتونیم با این واقعه راحت‌تر کنار بیایم.

لازمه‌ی این مهربون‌تر شدن هم اینه که از ترفند «از شنبه»